

لوح امواج

فاروق ایزدی نیا

نسخه اصل فارسی



لوح امواج

فاروق ایزدی نیا

مقدمه

لوح مبارک امواج، طبق اظهار جناب اشراق خاوری (گنج شایگان، ص 186) در عکا عرّ نزول یافته و در مجموعه الواح طبع مصر، ص 362 درج شده است. مخاطب آن طبق آنچه که در فهرست مأخذ مزبور (ص 412) آمده، "به اسم جناب آقا سید یحیی" است.

جناب آقا سید یحیی نهری برادر منیره خانم، حرم حضرت عبدالبهاء، است. پدر ایشان جناب میرزا محمدعلی نهری توسط جناب باب‌الباب ایمان آورد و در شیراز به حضور حضرت اعلی رسید. بعد در اصفهان رحل اقامت افکند. ایشان دارای فرزند نمی‌شدند. موقعی که حضرت اعلی در اصفهان تشریف داشتند، شبی در مهمانی شامی، موضوع را برادرشان میرزا هادی مطرح کرد. حضرت اعلی قدری از غذای خود به جناب میرزا محمدعلی عنایت کردند. فرزند اول ایشان، فاطمه (که بعدها به منیره خانم ملقب شد)، به ایشان عنایت شد که بعدها حرم حضرت عبدالبهاء گشت.

علت شهرت این خانواده به "نهری" آن است که پدر جناب محمدعلی نهری، حاجی سید مهدی، بعد از درگذشت پدرش، حاجی سید محمد هندی، از هند به عتبات عالیات رفت و در نجف سکونت اختیار کرد و بخشی از ثروت خود را صرف تأسیس کاروانسرا و خانه و حمام و دکان نمود و برای استفاده از



ORIGINAL

مردم آن دیار نهر آبی احداث فرمود و با این اقدام یکی از مشکلات اهالی را مرتفع ساخت و از آن پس به حاجی سید مهدی نهری معروف و مشهور گشت. (نورین نیرین، ص 12)

باری، آقا سید یحیی در سنه 1307 هـ ق با خانم افندی، صبیبه سلطان‌الشهدا، ازدواج نمود. از این ازدواج انسی افندی (ملقب به قدسی)، خورشید خانم و فرزند پسری به نام ادیب به وجود آمدند. حضرت عبدالبهاء در لوحی خطاب به آقا سید یحیی می‌فرمایند:

"هو الله، ای ثابت بر پیمان از قرار اشارات و بشارات حضرات نسوان خدا به شما نجل نجیبی عنایت شده است که در نهایت صباحت و ملاححت است. یعنی ثانی اثین جناب قدسی‌اللقاب است. پس باید این بیت را خواند، چشم بدت دور ای بدیع شمائل. مزاح نمودم که سبب انبساط گردد. اسمش را ادیب نهید بلکه انشاء الله در سبیل حبّ جمال مبارک رشید شود. امه الله ورقه رحمانیه را تکبیر برسانید. و السلام. ع" (مآخذ اشعار در آثار بهائی، ج 3، ص 64)

موقعی که آقا سید یحیی با خانم افندی ازدواج کرد، لوحی از جمال قدم به اعزاز آن دو نازل شد که در ادعیه محبوب، ص 291-298 درج شده است. در صفحه 295 این بیان مسطور: "أراد مولی الوری أن یزین فرّاش أحد الأولیاء الذی سمی بعبدالبهاء من لسان الکبریاء بورقة من اوراق سدره الوفا الّتی زینها الله بطراز الشهادة فی سبيله و انفاق الرّوح فی حبه... یا یحیی اسمع النداء من ذروة العلیا و خذ الکتاب..."

در این لوح مبارک او به "عبدالبهاء" ملقب شده است. نام او، یعنی یحیی، نیز در صفحه 297 ذکر شده و کاملاً مسجّل است که این لوح خطاب به او عزّ نزول یافته است.

جناب رادمهر شرحی مستوفی بر این لوح، تحت عنوان "اوج معنا در موج دریا" در نوامبر 1999، نوشته‌اند که در تدوین این شرح مختصر از آن نیز استفاده شده است.

أمُّ الکتاب

اشاره به نفس مبارک جمال قدم است. حضرت بهاء الله در اشاره به خودشان هم از اصطلاح "کتاب" و هم "أمُّ الکتاب" استفاده کرده‌اند. مثلاً در لوحی، به امضاء کاتب وحی، می‌فرمایند، "... بعد از عرض این کلمه علیاً از أمُّ الکتاب" ظاهر... (لوح خطی خطاب به اهل الف و شین).

در لوحی از جمال مبارک راجع به نفس مبارک خودشان چنین نازل، "جميع اسماء حسنی که در بیان و در این ظهور در الواح از قلم اعلی جاری شده، مقصود نفس ظهور است؛ در مقامی به قلم اعلی مذکور و در مقامی به امّ الکتاب مسطور و هنگامی به افق اعلی و لوح محفوظ و به کتاب مسطور و به امّ البیان نامیده است." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 51، ص 242)

در بیانی می فرمایند، "هذا کتاب یشی و یقول قد أتى الوعد و هذا هو الموعدُ الذی إذ ظهر نطقت الأشياء کلّها تالله قد ظهر محبوبٌ من فی السموات والأرضین." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 27، ص 167 - مضمون: این کتابی است که قدم می زند و می گوید زمان تحقق وعده الهی رسید و این همان موعودی است که وقتی ظاهر شد تمام اشیاء ندا بر آوردند که قسم به خداوند که محبوب کسانی که در آسمانها و زمین هستند ظاهر شد.)

جمال مبارک در جواب کسانی که ایراد گرفتند که مگر کتاب راه می رود فرمودند، "ایاکم أن تمنعوا أنفسکم عن هذا الأمر الذی به تضحّو عرف البیان فی الإمكان. كذلك نطق الکتاب إذ یشی فی اعلی المقام. من الناس من قال هل الکتاب یشی، قل ای و ربّ الأریاب. یشی و ینطق بل یا کُلُّ رَغْمًا لکلّ منکرٍ مُرتاب." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 27، ص 171 - مضمون: مبدا خود را از این امری که بوی خوش بیان در عالم امکان از آن به مشام می رسد منع کنید. اینچنین کتاب سخن گفت وقتی که در بالاترین جایگاه قدم برمی دارد. از مردم هر آن کس که بپرسد مگر کتاب هم راه می رود، بگوی بلی قسم به پروردگار پرورش دهندگان. راه می رود و سخن می گوید بلکه غذا می خورد علیرغم میل هر انکار کننده تردید نماینده ای.)

در یادداشت 129 در منضمّات کتاب اقدس آمده است که امّ الکتاب به کتاب آسمانی هر یک از شرایع الهی، مانند قرآن، بیان و اقدس اطلاق می شود. به بیان حضرت ولی امرالله به کلّ آثار نازله از قلم اعلی نیز اطلاق می گردد. "مفهوم جامع تری از امّ الکتاب اشاره به مظاهر ظهور و مطالع وحی الهی است."

درباره مقصود از کتاب که کتاب اقدس باشد حضرت بهاءالله می فرمایند، "طوبی لنفسی عملت بما أنزله الرحمن فی کتابه الأقدس الذی تزیّن بالاحکام. قل إنّ الکتاب هو سماءٌ قد زینّاها بأنجم الأوامر والنواهی." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 23، ص 5 / مضمون: خوشا به حال کسی که عمل کند به آنچه خداوند در کتاب اقدسش، که به احکام زینت یافته، نازل فرموده است. بگو کتاب عبارت از آسمانی است که به ستارگان امر و نهی مزین ساختیم.)

جمال قدم خود را آسمانی تعبیر می‌فرمایند که أمُّ الْکُتَابِ در آن به ودیعه نهاده شده است، "قل هذه لسماءٍ فيها کُنزٌ أمُّ الْکُتَابِ لو أنتم تعقلون." (اقدس، بند 103)

در بدایت مناجاتی می‌فرمایند، "أمُّ الْکُتَابِ یمشی و یقول...". (آثار قلم اعلیٰ، ج 5، ص 138)

مبدأ و مآب

اشاره به آغاز آفرینش است که ذات الهی است و اشاره به محل رجوع بندگان، یعنی حضرت حق است. بنابراین، مقصود از "مبدأ" اصل فطرت الهیه در خلقت افراد بشر است همانطور که در لوح احمد فارسی می‌فرمایند، "ای بندگان به مبدأ خود رجوع نمائید" (مجموعه الواح، ص 321) و مقصود از "مآب" عاقبت هر فرد و رجوع او به عالم الهی است. عبارت "إِنَّ لَهُمْ حُسْنَ مآبٍ" () و نیز آیه 29 سوره رعد، "الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَ حُسْنُ مآبٍ" گویای همین نکته است.

فی الحقیقه ایام ایامی است که شبه و مثل نداشته و ندارد

جمال قدم مکرراً به عظمت این ظهور اشاره دارند و حتی ذکر می‌کنند که در آینده نیز چنین ظهوری واقع نخواهد شد مگر آن که پانصد هزار سال بگذرد. حتی انبیاء گذشته نیز بر کم و کیف این ظهور کما هو حقّه آگاه نبوده‌اند. از قلم مبارک نازل، "به راستی می‌گویم احدی از اصل این امر آگاه نه و مظاهر قبل هیچ یک بر کیفیت این ظهور بتمامه آگاه نه إلا علی قدر معلوم." (نقل در توفیق نوروز 101 بدیع) و در کلامی حضرت ولی امرالله می‌فرمایند، "این کور مقدّس به شأنی منیع و رفیع است که نسبتش به حق داده شده و انبیای اولوالعزم و مرسلین مستظّلین در ظلّ آن شارعین قدیر متعاقباً متزایداً به مقتضای نشو و ارتقای اهل ارض و استعداد روحانی عباد به آن بشارت داده ولی بر کیفیت آن بتمامه آگاه نگشته و بر حسب ادراکات خلق شمه‌ای از عظمت آن را بیان فرموده و خود را در ساحت اعزّ اعلائی مؤسس بزرگوارش احقرالوجود شمرده و آرزوی دقیقه‌ای از ایامش را نموده..." (توفیق مبارک 105، توفیعات مبارک که 102-109، ص 111)

حضرت ولی امرالله در همان توفیق 105 بدیع به دو بیان دیگر از حضرت بهاءالله اشاره دارند. در یک بیان می‌فرمایند، "آنچه در این ظهور اعلیٰ ظاهر شده در هیچ عصری از اعصار ظاهر نشده و نخواهد شد" و در بیان دیگر چنین نازل، "قد ظهر فی هذا الظهور ما لا ظهر فی ازل الآزال. قد ظهر ما کان مخزوناً فی ازل الآزال فی علم الله عالم الغیب و الشهود."

حتی به خضوع و خشوع مظاهر ظهور گذشته و آینده نسبت به بانی این دور و کور انخم تصریح دارند: "تعالی تعالی هذا الكور العظيم الذي خضعت لسلطانه اعناق المرسلين في القرون الأولى و الأدوار السابقة و ستخضع له أعناق التبيين في القرون الآتية و الأدوار اللاحقة أمراً من لدى الله المقتدر القاهر الأمر الحكيم و اعزازاً و اجلالاً لمقامه الشاخص الباذخ المتعظم المتعزز المنيع." (توقيعات 102-109، ص 121)

حضرت عبدالبهاء نیز می‌فرمایند، "و اما المظاهر المقدسة التي تأتي من بعد في ظلل من الغمام من حيث الإستفاضة هم في ظل جمال القدم و من حيث الإفاضة يفعل ما يشاء و يحكم ما يريد." (مائدة آسمانی، ج 5، ص 251)

بنابراین، این ایام، این دور مقدس، شبه و نظیر نداشته و نخواهد داشت.

زماجیر قوم

زماجیر جمع واژه "زجره" است و آن به معنی "داد و فریاد، عربده" و نیز "غرّش شیر" آمده است. مقصود از آن هیاهوی اعداء و مخالفین و وارد آوردن انواع اتهامات و افتراءات به احبای الهی است که در طول تاریخ امر مبارک جریان داشته است.

جمال قدم در آثار دیگر نیز این واژه را به کار برده‌اند. مثلاً در بیانی در شأن ثابتان بر عهد و میثاق الهی نازل، "طوبی از برای نفسی که به اسم حقّ جلّ جلاله از کوثر بیانش ظاهر و باطن را از غبار ظنون و اوهام مقدّس نمود و به قلب پاک به شطرناله اقبال کرد. او اگر در نوم باشد عندالله قائم و شنوا و گویاست. چه که جمیع ارکان و اعضاء و شعراتش به محبت حق ظاهر شده و از فضل و عنایتش قوت اخذ نمود و بر خدمت ایستاده. این قیام را ضوضاء عالم منع نکند و این لسان را زماجیر اهل امکان از بیان باز ندارد." (آیات الهی، ج 2، ص 55)

در کلام دیگر در تحسین نفوس مستقیمه می‌فرمایند، "طوبی از برای نفسی که زماجیر رجال و ضوضای ابطال او را از غنی متعال منع نمود." (آثار قلم اعلی، ج 7، ص 339)

بر صراط قائمند

صراط در اصطلاح اسلامی پلی است که مثل مو و بران مثل شمشیر که در روز قیامت بین صحرای محشر و بهشت کشیده می‌شود و رستگاران به راحتی از آن می‌گذرند. در اصطلاح امر مبارک به

امتحاناتی گفته می‌شود که برای عرفان الهی یا برای رستگاری باید طی نمود و با موفقیت از آن صراط عبور کرد.

گذر از صراط البتّه با نظارت جمال مبین صورت خواهد گرفت. جمال قدم می‌فرماید که، "إِنِّي قَدْ كُنْتُ عَلَى يَمِينِ الصِّرَاطِ عَلَى الْحَقِّ مَوْقُوفًا وَأَشْهَدُ الَّذِينَ هُمْ يَمْرُونَ عَلَيْهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ كَالْبُرْقِ السَّائِرِ مِنَ الْغَمَامِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ بِصَدْرِهِ وَمِنْهُمْ بَرَجْلِيهِ وَمِنْهُمْ مَنْ وَقَفَ تَلْقَائَهُ وَكَذَلِكَ أَشْهَدُنَاهُمْ وَكُنَّا عَلَى ذَلِكَ شُهَدَاءَ." (لثالی الحکمة، ج 2، ص 3-32 / مضمون: من در سمت راست صراط به حق ایستاده‌ام و کسانی را که بر آن عبور می‌کنند مشاهده می‌کنم. بعضی از آنها مانند برقی که از ابر ساطع شده باشد عبور می‌کنند و بعضی به سینه می‌خزند و بعضی راه می‌روند و بعضی در مقابل آن مردّد ایستاده‌اند. اینچنین آنها را مشاهده می‌کنیم و بر این موضوع گواهی می‌دهیم.)

جمال قدم درباره کسانی که بر صراط مستقیم هستند می‌فرماید، "اسم منیر در ایام حیات به ثناء حق ناطق و در هواء حق طائر و به امر حق سائر و به ذکر حق ذاکر و در سبیل حق سالک. این است صراط مستقیم که در ظهور نبأ عظیم بر عالمیان ظاهر و هویدا گشت." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 23، ص 55)

و اما این که چگونه به صراط مستقیم برسیم و بر آن قدم نهیم، جمال قدم هدایت می‌فرماید، "بر عظمت این یوم بدیع، احدی جز حقّ جلّ جلاله مطلع نه و هر نفسی اراده نماید به عرفان مالک این یوم فائز شود، باید از آنچه دیده و شنیده بگذرد و به بصر مقدّس از رمدِ اوهام در نفسِ حقّ ملاحظه کند و در آثار تفکر نماید. إِذَا يَجِدُ نَفْسَهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. طوبی از برای نفسی که لوجه الله به آنچه ذکر شد عمل کند. إِنَّهُ مِنَ الْفَائِزِينَ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ." (اخبار امری، اول آذرماه 1351)

و اما اصطلاح "صراط مستقیم" که در آیه قرآنی "اهدنا الصراط المستقیم" آمده اشاره به نفس مبارک حضرت بهاء الله است. این معنی در کلام آن حضرت آمده است: "تالله قد نصب الصراط و وضع المیزان و أنا الصراط المستقیم." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 41، ص 303)

حضرت عبدالبهاء نیز اشارتی لطیف دارند، "و إنّ صاحب هذا النبأ العظيم و النور القديم و الصراط المستقیم حائزٌ لنسبٍ شامخٍ منیع و شرفٍ باذخٍ رفیع." (مکاتیب عبدالبهاء، ج 1، ص 10)

جميع سبل الهی و طرق رحمانی به این سبیل واضح مستقیم منتهی شده است. به بیان جمال قدم در بند 14 کتاب اقدس، "کذلک بین الله سبل الحق و الهدی و إنها انتهت إلى سبیل واحد و هو هذا الصراط المستقیم".

تقوی الله

درباره تقوی الله بیانات عدیده از قلم جمال مبارک نازل شده است. تقوی در لغت به معنای پرهیزگاری است ولی در اصطلاح امر مبارک "تقوی سردار اعظم است از برای نصرت امر الهی و جنودی که لایق این سردار است اخلاق و اعمال طیبۀ طاهره مرضیه است." (کتاب عهدی)

حضرت عبدالبهاء تقوی الله را با خشية الله معادل می دانند و در تعریف آن می فرمایند: "تقوی حقیقی از اعظم مواهب الهی است و آن خشية الله است. این خوف نه از عذاب و عقاب بلکه بیم محرومی از عنایت پروردگار. انسان اگر از الطاف حق بی بهره و نصیب گردد و از پرتو عنایت محروم و محجوب شود، البته این عذاب اعظم از نیران، ولی اگر دانا و فطین و حکیم باشد. و الا صد هزار محرومیت را به جان قبول نماید و به ذره ای از عذاب جسمانی راضی نگردد...". (مجله عنده، شماره 90، ص 4)

بنابراین خشية الله ماهیتی در وجود انسان است که او را از هر چه نالایق است باز می دارد. جمال قدم در لوح دنیا تصریح می فرمایند، "امری که در ظاهر و باطن سبب حفظ و منع است خشية الله بوده و هست. اوست حارس حقیقی و حافظ معنوی. باید به آنچه سبب ظهور این موهبت کبری است تمسک جست و تشبث نمود." (مجموعه الواح طبع مصر، ص 297)

وقتی تقوی الهی برقرار باشد، جنود منصوره آن نیز که اعمال و اخلاق است حاصل می شود. در لوح اشراقات از قلم اعلی نازل، "وص العباد بتقوی الله. تالله هو القائد الأول فی عسا کر ربک و جنوده الأخلاق المرضیة و الأعمال الطیبة." (مجموعه اشراقات، ص 71)

امانت و دیانت

دو مورد از شرایط تقوی را امانت و دیانت بر شمرده اند. امانت برای ایجاد اطمینان و اعتماد بین آحاد مردمان ضروری است. این است که جمال مبارک می فرمایند، "امانت باب اعظم است از برای راحت و اطمینان خلق. قوام هر امری از امور به او منوط بوده و هست. عوالم عزت و رفعت و ثروت به نور آن روشن و منیر." (اشراق چهارم از لوح اشراقات، مجموعه اشراقات، ص 152)

برای آگاهی از مقام عظیم امانت باید به لوح مبارک اشراقات، اشراق چهارم، مراجعه کرد. در این مختصر مجال ذکر آن نیست. در این مورد در موج دوم بیشتر بحث خواهد شد.

حضرت عبدالبهاء دربارهٔ دیانت می‌فرماید، "دیانت عبارت از عقاید و رسوم نیست. دیانت عبارت از تعالیم الهی است که محیی عالم انسانی است و سبب تربیت افکار عالی و تحسین اخلاق و ترویج مبادی عزّت ابدیّهٔ عالم انسانی است." (مکاتیب عبدالبهاء، ج 3، ص 376)

جناب عبدال 9

در آثار مبارک که بعضی از اسماء به صورت اعداد ترقیم یافته است. حضرت بهاء‌الله بعضاً لأجل حفظ عباد از اعداد برای نام مخاطب استفاده می‌کردند. می‌فرماید، "نظر به حکمت اسامی اولیاء ذکر نشد. یعنی نفوسی که از حریق محتوم آشامیده‌اند و به انوار ملکوت منورند." (آثار قلم اعلیٰ، ج 7، ص 61)

در بیان دیگر نازل، "إِنَّا مَاذَكْرْنَا أَسْمَاءَهُمْ حِكْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ اَنَا الْأَمْرُ الْحَكِيمُ." (اقتدارات، ص 20)

در اینجا رقم 9 اشاره به اسم بهاء دارد. عبدال 9 به معنی "عبدالبهاء" است. همانطور که ابتدا ذکر شد این لقبی است که حضرت بهاء‌الله به آقا میرزا یحیی نهری عنایت فرموده بودند. لقب عبدالبهاء را عده‌ای از احبّاء در زمان حضرت بهاء‌الله داشتند. از آن جمله می‌توان به نفوس زیر اشاره کرد (نقل از کتاب "تشابه اسمی" اثر حبیب‌الله حسامی):

1. آقا محمد علاقبند یزدی. ایشان انگشتی گرانها در دست داشتند که بر نگین آن عنوان عبدالبهاء حک کرده بود و بدین بندگی آستان الهی بسیار مباهات می‌نمود. پس از صعود جمال قدم و جلوس حضرت عبدالبهاء بر سریر وصایت حضرتشان، با وجود القاب شاخه که از قلم الهی به افتخارشان نازل شده بود، تنها لقب عبدالبهاء اختیار فرمودند. حضرت عبدالبهاء در لوحی به حاج محمد علاقبند امر فرمودند که نگین مزبور را به ارض مقصود ارسال دارد. ایشان هم انگشت را ارسال داشت و در عریضهٔ منضم به آن نوشته بود، "قربانت گردم، ما تو را به اعلیٰ المقامات می‌ستاییم و جایگاهت را برتر از وهم خویش می‌دانیم ولیکن تو به بندگی ما رضایت نمی‌دهی و عبودیت در ساحت اهبی را به انحصار خویش در آورده‌ای." (تاریخ امری قم)
2. میرزا طراز‌الله سمندری
3. میرزا عبدالبهاء نوهٔ ورقة‌الرضوان خواهر جناب باب‌الباب. (هوالله، ای عبدالبهاء گویند انسان بالفطره در امور مهمه از شریک و سهیم گریزان است و از جمله حالت طفل شیرخوار را دلیل بر این مدعا گیرند... - نقل از تاریخ بشرویه)
4. احمد شیروانی. (ثم اقر له ما نزل فی سماء مشیتی فی ذکر اخیه الذی سمی به احمد فی الکتاب الأسماء و بعبدالبهاء فی الصحیفة الحمراء من القلم الأعلیٰ... - به نقل از پژوهش نام، سال 2، شماره 1، صفحات 90 و 96)
5. عبدالحسین نعیمی فرزند جناب نعیم (ای ربّ سمّه فی ملکوتک باسم عبدالبهاء و فی مُلک باسم عبدالحسین... - خوشه‌هایی از خرمن ادب و هنر، شماره 1/ مجموعه مکاتیب حضرت عبدالبهاء، شماره 52، ص 646)

6. هوارد کینی فرزند ادوارد کینی (آهنگ بدیع، سال 31، شماره 346، ص 79)

7. فرزند عندلیب (در مناجاتی در حقّ او حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "أی ربّ سمّه فی ملکوتک باسم عبدالبهاء..." (نامش در ملکوت بنده حضرت مقصود یعنی عبدالبهاء و در بین خالق عبدالعلی - مجموعه مکاتیب حضرت عبدالبهاء، شماره 52، ص 622)

8. پل هنی ایادی امرالله

9. میرزا بحر محمد درویش یزدی

از القاب حضرت بهاء الله "بحر اعظم" است. در بیانی از قلم اعلی نازل، "از بآء بحر اعظم هویدا و ازها هویت بخته." (مجموعه الواح، ص 240)

در کتاب اقدس، بند 96، نازل، "یا بحر الاعظم رشّ علی الامم ما أمرت من لدن مالک القدم...". بدین لحاظ آنچه که از بحر اعظم ظاهر و آشکار شود به موج تعبیر می‌گردد. در آثار مبارکه به تموج بحر اعظم اشارات کثیره است. از جمله می‌فرمایند، "یا قوم قد تموج بحر الاعظم فی قطب العالم و ینطق کلّ موج من أمواجه أنّه لا إله إلاّ أنا المقتدر العزیز الرّحمن." (آثار قلم اعلی، ج 6، ص 24)

یا "تالله به ماج البحر الاعظم و مرّت الجبال و اخذت الزلازل قبائل الأرض فی الأقطار و به انفطرت سماء الأوهام و انشقت أراضی قلوب الدّین کفروا بالمبدء و المآب." (آثار قلم اعلی، ج 6، ص 305)

و در لوح دیگر نازل، "امروز بحر مواج و شمس مشرق و نور ساطع." (اقتدارات، ص 25)

موج اول اتحاد

پیش از آن که به بحث اتحاد پرداخته شود باید به این نکته توجه داشت که حضرت بهاء الله جمیع اولیاء و دوستان را مخاطب قرار داده از عظمت یومی سخن به میان می‌آورند که "اکثر کتب عالم به ذکرش مزین." در این باب در آثار بسیار اشاره شده است. از جمله می‌فرمایند، "میقات امم منقضى شد و وعده‌های الهی که در کتب مقدسه مذکور است جمیع ظاهر گشت و شریعة الله از صهیون جاری و اراضی و جبال اورشلیم به تجلیات انوار ربّ مزین." (مجموعه الواح، ص 268)

در لوح دیگر می‌فرمایند، "قل تالله قد ظهر ما هو المسطور فی کتب الله ربّ العالمین أنّه لهُ الذی سُمی فی التّوریه بیهوه و فی الإنجیل بروح الحق و فی الفرقان بالنّبأ العظیم. تمسکوا یا قوم بما وعدتم به من قبل بلسان النّبیین و المرسلین." (آثار قلم اعلی، ج 2، طبع کانادا، ص 25)

و اما اتّحاد؛ اتّحاد هدف کلی و اصلی امر مبارک است. ظهور جمال مبارک برای اتّحاد است. در
سورة الرّئيس نازل، "قد جاء الغلام ليحيي العالم ويتّحد من على الأرض كلّها..." و در لوح خطاب به
پاپ نازل، "قد أتى لحيوة العالم واتّحاد من على الأرض كلّها..."

اتّحاد را حضرت بهاءالله در لوح اتّحاد (ادعیه حضرت محبوب، ص 388) چنین تعریف می فرمایند،
"اتّحاد در رتبه اولیه اتّحاد در دین است و این اتّحاد لازماً سبب نصرت امرالله در قرون و اعصار
بوده... اتّحاد در مقامی اتّحاد در قول است و این بسیار لازم است... در مقامی اتّحاد اعمال مقصود
است... از جمله اتّحاد مقام است و اوست سبب قیام امر و ارتفاع آن مابین عباد. برتری و بهتری که
به میان آمد عالم خراب شد و ویران مشاهده گشت... از جمله اتّحاد نفوس و اموال است و به این مقام
ختم می نمایم ذکر اتّحاد را... و این اتّحادیست که منبع فرح و سرور و بهجت است... از این اتّحاد
مواسات ظاهر..."

جمال قدم می فرمایند که برای اصلاح عالم و اتحاد مردمان بلایا را قبول کردند. بدین لحاظ انتظار دارند
که احبّای الهی در وهله اولی و سایر نفوس در رتبه بعدی با یکدیگر متحد شوند تا ارض از بلاهای
مختلفه رهایی یابد و به سعادت حقیقی نائل شود.

موج دوم امانت

اگرچه درباره معانی گوناگون امانت، از جمله امانتی که خداوند در آغاز خلقت به انسان سپرد، یا فقرا
امانت خدایند در میان مردمان، بسیار سخن رفته است، اما در اینجا مقصود حفظ امانت مردمان است
نزد انسان. جمال قدم می فرمایند، "اگر امروز نفسی به طراز امانت فائز شود عندالله احبّ است از عمل
نفسی که پیاده به شطر اقدس توجه نماید و به لقای معبود در مقام محمود فائز گردد. امانت از برای
مدینه انسانیت به مثابه حصن است و از برای هیکل انسانی به منزله عین. اگر نفسی از او محروم ماند در
ساحت عرش نایبنا مذکور و مسطور است اگرچه در حدّ بصر مانند زرقاء یمامه باشد." (مائده
آسمانی، ج 4، ص 25)

در بیان دیگر نازل، "اگر احبّای الهی به طراز امانت و صدق و راستی مزین نباشند ضرّش به خود آن
نفوس و جمیع ناس راجع. اولاً آن نفوس ابداً محلّ امانت کلمه الهیه و اسرار مکنونه ربّانیه نخواهند شد
و ثانی سبب ضلالت و اعراض ناس بوده و خواهند بود و عن ورائها قهرالله و غضبه و عذابالله و
سخطّه." (اقتدارات، ص 168)

موج سوم اثبات تقدس ذات الهی

حضرت بهاء الله بارها گلایه کرده‌اند که اعمال احبّاء باید سبب هدایت خلق شود و خلق در صورتی هدایت می‌شوند که از تأثیر کلام الهی بر احبّاء و مؤمنین آگاه شوند. جمال قدم در مقام گلایه می‌فرماید، "غیب منبع لایدرک ینوح و یبکی چه که استشمام نمی‌نماید آنچه را که الیوم محبوب است اهل حق باید به اخلاق صاحب امر ظاهر شوند." (امر و خلق، ج 3، ص 181)

خطاب به جناب ملا صادق مقدّس، ایادی امرالله، می‌فرماید، "سعی نمایم که به سجایای الهی و اخلاق او عبادش متخلّق شوند و مابین ناس ظاهر گردند. از اوّل این ظهور بدیع در کلّ الواح نبی از نزاع و جدال و محاربه و معارضه و قتل شده. مع ذلک بعضی عامل شدند آنچه را که ضرر آن به اصل شجره الهیه راجع شده. قسم به جمال محبوب که حجت بالغه الهی بر عباد تمام نشده. اگرچه لازال حجتش بالغ و کامل و تام بوده و خواهد بود. مثلاً ملاحظه نمایم اکثری از ناس به منبع فیوضات رحمانیه و معدن لآلی اسرار علم ربّانیه وارد نشده‌اند و از حجت بنفسا و ما یظهر من عندها غافل بوده و خواهند بود. چه که مقرّ استوای عرش ظهور مخصوص محلّ واحد است. لذا از اکثری مستور و اکثری از او محبوب. آنچه در مابین ناس منتشر و ظاهر و باهر است کلمات او است و احبّای او و اما از احبّای او که به اسم او مذکورند و به حبّ منسوب احدی رایحه تقدیس و تنزیه استشمام ننموده چه که اکثری به اعمال غیرمرضیه و افعال قبیحه عامل و مرتکبند. ناس هم از اهل قیاسند. آنچه از این فئه مشاهده می‌نمایند به مظهر انوار احدیه نسبت می‌دهند. به این جهت است که قهر الهی الی حین مشرکین را اخذ ننموده. قسم به جمال قدم اگر احبّای حق به تقدیس و تنزیه و اعمال و اخلاق او علی قدرهم در مابین بریه ظاهر می‌شدند اکثری از ناس را الیوم مؤمن و مقبل الی الله مشاهده می‌نمودی." (پیک راستان، ص 13)

موج چهارم اتّصاف به صفاتی که سبب ارتقاء شود

جمال مبارک مقصود از ظهور انبیاء را ارتقاء نفوس به مقام تقدیس و تنزیه ذکر فرموده‌اند. در لوح نصیر مذکور، "انبیاء و مرسلین محض هدایت خلق به صراط مستقیم حق آمده‌اند و مقصود آن که عباد تربیت شوند تا در حین صعود با کمال تقدیس و تنزیه وانقطاع قصد رفیق اعلی نمایند. لعمرالله اشراقات آن ارواح سبب ترقّیات عالم و مقامات امم است. ایشانند مایه وجود و علت عظمی از برای ظهورات و صنایع عالم." (مجموعه الواح، ص 164)

بنابراین هر امری که سبب ارتقاء نفوس شود پسندیده و هرچه سبب تنزل آنها شود ناپسند و مذموم است. مثلاً در لوحی چنین نازل، "إِنَّ الْإِنْسَانَ مِرَّةً يُرْفَعُهُ الْخُضُوعَ إِلَى سَمَاءِ الْعِزَّةِ وَالْإِقْتِدَارِ وَأُخْرَى يَنْزِلُهُ الْغُرُورُ إِلَى مَقَامِ الذَّلَّةِ وَالْإِنْكَسَارِ." (امر و خلق، ج 3، ص 94) بنابراین برای ارتقاء انسان او را به خضوع و خشوع و فروتنی و نهی از استکبار و افتخار دعوت می‌فرمایند. جالب اینجا است که اگرچه صفات مرضیه مایه مباهات است ولی مباهات به آنها سبب تنزل انسان می‌شود زیرا نهی از افتخار به یکدیگر نیز تصریح شده است. نویسنده معروف، محمد حجازی، می‌نویسد، "آنچه مایه مباهات است علم است و اخلاق و آن که به این دو مباهات کند نه علم دارد نه اخلاق."

جمال مبارک مایلند احباء سیر کمالیه را طی کنند و به اعلی مدارج ترقی نمایند. در لوحی تصریح می‌فرمایند، "إِنَّهُ مَا أَرَادَ إِلَّا ارْتِفَاعَ النَّفُوسِ وَارْتِقَاءَهُمْ." (آثار قلم اعلی، ج 7، ص 1)

در واقع می‌توان گفت که انسان با دو هدف خلق شده. یکی ارتقاء روحانی او و دیگری مساعدت به دیگران جهت آگاهی از ودایع مکنونه در آنها که با کشف آنها به ارتقاء وجود خود کمک کنند و در این عالم ادنی و دنیای گذرا به کسب مقامات عالیه در عوالم الهیه نائل گردند. حضرات انبیاء نیز برای آگاه کردن انسان از این ودایع الهیه و نحوه کشف و ابراز آنها ظهور می‌فرمایند. بنابراین انسان که طلسم اعظم است اگر به قدر و مقام خود عارف شود، ابداً گرد منبیهات که سبب تنزل او در گرداب ذلت می‌شود نگردد و نقطه نظرش اوج افلاک است که جایگاه اوست.